[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

Journal of Counseling Research
Iranian Counseling Association
Vol. 24, No. 94 Summer 2025
Research Article

e-issn:4018-2717 p-issn:400-2717X

DOI:10. 10.18502/qjcr.v24i94.20078

Factors Influencing Women's Persistence in Stable but Dissatisfactory Marriages

Fatemeh Bayat[1], Abolfazl Hatami Varzaneh[2], Fatemeh Jahanbakhshi[3]

1. Master of Family Counseling, Department of Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Fatemehhbayat781@gmail.com
2. (Corresponding author). Phd in counselling, Assistant Professor, Department of counseling, Faculty of Human Science, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran. A.hatami@hmu.ac.ir
3. Bachelor of Counseling, Department of counseling, Faculty of Humanities, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran. Fatemejaha2626@gmail.com

ABSTRACT

Received: 12/04/2025 - Accepted: 04/08/2025

Aim: In some marital relationships, although the structural stability of the family remains intact, spouses experience minimal emotional and psychological satisfaction. This study explored the factors influencing women's persistence in stable yet dissatisfying marriages. **Methods:** A qualitative research design employing a conventional content analysis approach was used. Data were collected through in-depth, semi-structured interviews with 13 women who had remained in their marriages for at least 20 years despite dissatisfaction with their marital lives**. Findings:** The content analysis identified several key factors contributing to the continuation of these marriages, including economic considerations, children, family influences, cultural and social beliefs, individual personality traits, and spouse-related factors. Among these, financial dependence, concerns about children's futures, social pressures, lack of essential independence skills, and positive behavioral changes in the spouse were particularly influential. **Conclusion:** Women's persistence in stable yet dissatisfying marriages appears to result from an interplay of internal and external factors—economic dependence, the perceived needs of children, familial and social pressures, cultural beliefs, personality traits, and changes in the spouse's behavior. No single factor alone determines the decision to stay or leave; rather, it is their dynamic interaction that shapes women's choices. Understanding these dimensions can inform counseling practices and social interventions aimed at recognizing and addressing the needs and challenges of women in such circumstances.

Keywords: marriage; dissatisfaction; marital stability; women; qualitative research

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

فصلنامه علمی پژوهشهای مشاوره
انجمن مشاوره ایران
جلد ۲۴، شماره ۹۴، تابستان ۱۴۰۴
مقاله پژوهشی

e-issn:4018-2717 p-issn:400-2717X

DOI:10.18502/qjcr.v24i94.20077

عوامل مؤثر بر ماندگاری زنان در ازدواج‌های نارضایتمند پایدار

فاطمه بیات[۱]، ابوالفضل حاتمی ورزنه[۲]، فاطمه جهانبخشی[۳]

۱. کارشناس ارشد مشاوره خانواده، گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
Fatemehhbayat781@gmail.com

۲. (نویسنده مسئول)، دکتری مشاوره، استادیارگروه مشاوره، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران.
A.hatami@hmu.ac.ir

۳. کارشناسی مشاوره، گروه مشاوه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران
Fatemejaha2626@gmail.com

(صفحات ۳۰-۵۹)

چکیده

هدف: در برخی روابط زناشویی، علی‌رغم حفظ ثبات ساختاری نهاد خانواده، سطح رضایت عاطفی و روانی زوج‌ها در حداقل ممکن قرار دارد. این پژوهش به بررسی عوامل مؤثر بر ماندگاری زنان در ازدواج‌های پایدار اما نارضایتمند می‌پردازد. **روش:** پژوهش حاضر به روش کیفی از نوع رویکرد قراردادی انجام شد و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با ۱۳ زن که حداقل ۲۰ سال در ازدواج خود باقی مانده‌اند، اما از زندگی مشترکشان ناراضی بودند، جمع‌آوری گردید. **یافته‌ها:** نتایج تحلیل محتوای داده‌ها نشان داد که عوامل اقتصادی، فرزندان، خانواده، باورهای فرهنگی و اجتماعی، ویژگی‌های شخصیتی فردی و عوامل مربوط به همسر، مهم‌ترین دلایل تداوم این ازدواج‌ها هستند. وابستگی مالی، نگرانی درباره آینده فرزندان، فشارهای اجتماعی، نداشتن مهارت‌های لازم برای استقلال، و تغییرات مثبت در رفتار همسر از جمله عواملی بودند که موجب ماندگاری زنان در این شرایط شدند. **نتیجه گیری:** به نظر می‌رسد ماندگاری زنان در ازدواج‌های پایدار اما نارضایتمند تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی همچون وابستگی اقتصادی، نقش فرزندان در تصمیم‌گیری، فشارهای خانوادگی و اجتماعی، باورهای فرهنگی، ویژگی‌های شخصیتی فردی و تغییرات در رفتار همسر، به عنوان عوامل کلیدی قراردارد که هیچ یک از این عوامل به تنهایی تعیین‌کننده ماندن یا رفتن نیستند، بلکه ترکیب آن‌ها است که می‌تواند بر تصمیم زن در ماندن در ازدواج تأثیر بگذارد. با توجه به این یافته‌ها، درک عمیق‌تر از این ابعاد می‌تواند به برنامه‌های مشاوره‌ای و مداخلات اجتماعی کمک کند تا نیازها و چالش‌های زنان در چنین موقعیت‌هایی بهتر شناسایی شود.

واژه‌های کلیدی: ازدواج، نارضایتمندی، پایدار، زنان، مطالعه کیفی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳ ـ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

مقدمه

ازدواج بـه عنـوان یکـی از مهم‌تـرین و پایـدارترین روابـط انسـانی، نقـش اساسـی در شـکل‌گیری نظـام خـانواده و تربیـت نسـل‌های آینـده ایفـا می‌کنـد (کریمـی و اسـمعیلی، ۱۳۹۹). این رابطه به افراد امکان می‌دهد تا با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و زندگی مشترک را تجربه کنند (عباسی شوازی و دلاور، ۱۳۹۸). با ایـن حال، موفقیـت و پایداری ازدواج به کیفیـت رابطه زوج‌ها بستگی دارد؛ اگر ایـن رابطه با تعارض و ناهماهنگی همراه باشد، می‌تواند پیامدهای روانی و احساس سردرگمی به‌دنبال داشته باشد و تهدیدی برای دوام زندگی زوجی باشد، در چنین شرایطی، فرد فرصت رشد شخصی را از دست می‌دهد و خانواده دچار فرسودگی و بی‌ثباتی می‌شود (روث و همکاران[1]، ۲۰۲۴)

با وجود آن‌که برخی ازدواج‌ها به شکلی پایدار ادامه می‌یابند، اما شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که تعداد قابل‌توجهی از آن‌ها در نهایت به طلاق و جدایی ختم می‌شوند (نیمتز[2]، ۲۰۱۱). در ایـن میـان، پـنج سـال اول زنـدگی مشـترک به‌عنوان دوره‌ای حسـاس و بحرانی در بروز طلاق شناخته شده است؛ به‌گونه‌ای که پژوهش عبداللهی و همکاران (۲۰۲۱) عوامـل مـؤثر بـر افـزایش طـلاق در ایـن سـال‌ها را شـامل تفاوت‌هـای فرهنگـی، مداخلات نابجای خانواده‌ها و ضعف در مهارت‌های تعاملی زوج‌ها می‌دانند. از این‌رو، توانـایی زوج‌هـا در عبـور موفـق از ایـن سـال‌های نخسـت، بـه‌عنوان یکـی از مهم‌تـرین مؤلفه‌های پایداری و موفقیت ازدواج مطرح شده است (لانگ و یانگ[3]، ۲۰۰۷). در همین راستا، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که روابط زناشویی پایدار و رضایت‌بخش، نه تنها به ایجاد احساس امنیت، رضایت و خوشبختی در خانواده منجر می‌شود، بلکه با فراهم کردن بستر مناسب برای سلامت روانی و جسمانی، زمینه رشد و شکوفایی فردی اعضای

1. Roth, et al
2. Nimtz
3. Long, & Young

خانواده را نیز فراهم می‌سازد (میخالیتسیانوف[1]، ۲۰۱۴).

با این وجود تنها وجود ثبات و پایداری در ازدواج لزوماً نشان‌دهنده رضایتمندی زوج‌ها از زندگی مشترک نیست؛ بسیاری از زوج‌ها هستند که باوجود گذر سالیان طولانی در کنار هم، احساس رضایت از رابطه خود ندارند (لواری و همکاران[2]، ۲۰۲۱). رضایت می‌تواند تعیین‌کننده رفتاری باشد که همسران در زندگی اتخاذ می‌کنند (طهماسبی زاده و همکاران، ۱۴۰۲). ازدواج نارضایتبخش به ازدواجی اطلاق می‌شود که در آن یکی از زوج‌ها یا هر دو، نسبت به رابطه زناشویی احساس ناخشنودی دارند (پاپ[3]، ۲۰۱۸) و زندگی با نارضایتی می‌تواند پیامدهای زیانباری داشته باشد (فرازی و همکاران، ۱۴۰۱). از سوی دیگر، ازدواج پایدار به ازدواجی گفته می‌شود که زوج‌ها از سال‌های اولیه و بحرانی زندگی مشترک خود گذر کرده باشند و یا حداقل پنج سال از شروع زندگی مشترک آن‌ها گذشته باشد (هنریان و یونسی، ۱۳۹۰). بنابراین، در بررسی کیفیت ازدواج، صرفاً تداوم رابطه کافی نیست، بلکه باید به عامل رضایتمندی نیز توجه کرد. همان‌گونه که پژوهش‌ها نشان می‌دهد، زوج‌های زیادی علی‌رغم گذر زمان و ثبات ظاهری در زندگی مشترک، از آن رضایت کامل ندارند و این مسئله می‌تواند بر کیفیت زندگی زناشویی و سلامت روانی زوج‌ها تأثیر بگذارد (راشل و همکاران[4]، ۲۰۲۳).

در ازدواج‌های پایدار و رضایتمند، ویژگی‌هایی نظیر صمیمیت، توجه به نیازهای یکدیگر، تعهد، استقلال در تصمیم‌گیری، میل و اشتیاق به یکدیگر، حمایت، عشق، داشتن هدف مشترک در زندگی و انعطاف‌پذیری وجود دارد (ولنتاین[5] و همکاران، ۲۰۲۰؛ بدوین[6] و همکاران، ۲۰۲۰؛ بوهبر و دانلوپ[7]، ۲۰۱۹؛ گیلدرسلیو[8]، ۲۰۱۵). همچنین، باورها و

1. Michalitsianos
2. Lev-ari, et. al.
3. Papp
4. Raquael et al.
5. Valentine, et al.
6. Beaudoin., et
7. Bühler, & Dunlop
8. Gildersleeve

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

مسائل مذهبی و اقتصادی مشترک نیز می‌تواند به تقویت روابط بین زوج‌ها کمک کند (جمال نیک و همکاران[1]، ۲۰۲۰). با این حال، تحقیقات نشان داده است که در ازدواج‌های نارضایت بخش، زوج‌ها به طور معمول با چالش‌هایی در زمینه مهارت‌های ارتباطی، ارتباط با اطرافیان و خانواده، بلوغ عاطفی، رابطه جنسی، مسائل اقتصادی و توجه به نیازهای یکدیگر روبرو هستند (حیدری و همکاران، ۱۳۹۸). علاوه بر این، ویژگی‌های شخصیتی، ناهماهنگی بین علایق و خلقیات و فردگرایی نیز می‌تواند به تشدید تعارضات در این نوع ازدواج‌ها منجر شود (طاهری‌بنچناری و همکاران، ۱۳۹۷).

هرچند که پایداری و دوام زندگی مشترک ارزش زیادی دارد، اما در شرایطی که زوج‌ها از زندگی مشترک خود رضایت ندارند، ماندن در برخی شرایط پرتنش و آسیب زا در ازدواج می‌تواند با آسیب‌های فراوانی همراه باشد (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۸). برخی از زنان در ازدواج‌هایی باقی می‌مانند که علی‌رغم دوام زمانی، با نارضایتی عاطفی، روانی یا عملکردی همراه است. این وضعیت که در آن دوام رابطه با کیفیت پایین آن همراه است، می‌تواند پیامدهای منفی متعددی برای زنان از جمله کاهش عزت‌نفس، افت سلامت روان و احساس ناکامی در زندگی به‌همراه داشته باشد (هاوکینز و بوت[2]،۲۰۰۵). در پژوهشی که بر روی مردانی که از ازدواج خود ناراضی بودند صورت گرفته، نیز نشان داده شد که در ازدواج‌های بادوام ناراضی، خطر سکته مغزی در درازمدت افزایش می‌یابد (لواری و همکاران، ۲۰۲۱ (. با این حال، دلایلی همچون ترس از تنهایی، پیامدهای اقتصادی و اجتماعی طلاق، وابستگی‌های عاطفی و نگرانی از آسیب دیدن فرزندان، از مهم‌ترین عواملی هستند که موجب می‌شوند زنان، حتی در شرایط نارضایتی شدید، به ادامه‌ی رابطه تن دهند (جول و همکاران[3]، ۲۰۱۸). پژوهش سلیمی و همکاران (۱۳۹۹) نیز نشان داد که زنان در ازدواج‌های نارضایت‌بخش ممکن است از میزان کمی پاداش بهره‌مند شوند و هزینه‌های زیادی را متحمل شوند، ولی با این حال مجبور هستند که در

1. Jamalnik, Falsafinejad, & khodabakhshi-koolaee
2. Hawkins & Booth
3. Joel et al

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

چنین ازدواج‌هایی باقی بمانند. همچنین پژوهش ساوت و همکاران[1] (۲۰۲۰) نشان داد که برخی زوج‌ها در رابطه‌هایی که همسرشان دارای ویژگی‌های اختلال شخصیت هستند، باقی مانده و با وضعیت رابطه نیز کنار آمده و با آن شرایط سازگار شده‌اند. در پژوهش مذکور مشخص شد که زوج‌ها به دلیل ویژگی‌های شخصیتی هر دو طرف، موقعیت و موفقیت شغلی همسر، شبکه‌های دوستان، فرزندان و والدین مجبور به ادامه زندگی هستند. این یافته‌ها تأکید می‌کند که شرایط و ویژگی‌های محیطی می‌تواند نقش بسزایی در تصمیم‌گیری زوج‌ها برای ماندن در یک ازدواج نارضایت‌بخش ایفا کند، با توجه به اهمیت این مسئله و کم‌توجهی به تجربه زیسته‌ی زنانی که در این شرایط قرار دارند، بررسی کیفی دلایل ماندگاری در ازدواج‌های نارضایتمند می‌تواند درک عمیق‌تری از پیچیدگی‌های روانی، اجتماعی و فرهنگی این پدیده فراهم آورد.

با توجه به اینکه بسیاری از مطالعات پیشین در این زمینه عموماً به بررسی ازدواج‌های پایدار و رضایتمند پرداخته‌اند و تحقیقات کمی در زمینه نارضایتی‌ها و مشکلاتی که زوج‌ها در طولانی‌مدت با آن‌ها مواجه هستند، انجام شده است (هنری و همکاران، ۲۰۰۵) و همچنین با توجه به این واقعیت که تنها وجود پایداری برای اینکه زوج‌ها بتوانند احساس رضایت و خشنودی داشته باشند، کافی نیست؛ بلکه علاوه بر ثبات، نیاز است که از رابطه خود نیز رضایت داشته باشند و نارضایتی از زندگی مشترک می‌تواند موجب کاهش کیفیت زندگی و آسیب به سلامت زنان شود (ریاض[2] و همکاران، ۲۰۲۴) از این رو، پژوهش حاضر با رویکرد کیفی به دنبال شناسایی عوامل مؤثر در ماندگاری ازدواج‌های پایدار اما نارضایت‌بخش در زنان است. سؤال اصلی این تحقیق آن است که چه عواملی باعث می‌شوند زنان، با وجود نارضایتی در رابطه زناشویی، انتخاب می‌کنند در ازدواج خود باقی بمانند؟

1. South, Boudreau, & Oltmanns
2. Riaz et al

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

روش

در این پژوهش از بین رویکردهای متعدد پژوهش کیفی[1]، رویکرد تحلیل محتوای قراردادی استفاده شد. تحلیل محتوای قراردادی روشی سیستماتیک برای شناسایی و تبدیل مفاهیم کلیدی قرارداد به داده است (گرینبرگ و همکاران[2]، ۲۰۲۳). این روش یکی از روش‌های تحقیق است که به پژوهشگران اجازه می‌دهد که اصالت را به روش ذهنی ولی علمی تفسیر کنند که موجب کسب اطلاعات غنی از عمق نمونه مورد مطالعه می‌شود. میدان این پژوهش شامل زنانی بود که بااینکه بیش از۲۰ سال از زندگی مشترک‌شان می‌گذرد ولی از ازدواجشان ناراضی بودند. مشارکت‌کنندگان از طریق روش نمونه گیری هدفمند[3] و به صورت داوطلب انتخاب شدند. همچنین از افراد خواسته شد در صورت شناخت افرادی که شرایط شرکت در پژوهش را دارند، برای شرکت در پژوهش معرفی نمایند. به منظور رعایت اصول اخلاقی در پژوهش حاضر، بر اصل رازداری و محرمانه ماندن اطلاعات تاکید شد و به آنان این اطمینان داده شد که در صورت عدم تمایل به همکاری می‌توانند انصراف دهند.

ملاک‌های ورود به پژوهش عبارت بود از: ۱) حداقل ۲۰ سال از ازدواج آن‌ها گذشته باشد، ۲) در حال حاضر از همسر خود جدا نشده باشند و طلاق رسمی یا جدایی فیزیکی در رابطه آن‌ها اتفاق نیفتاده باشد. ۳) تجربه نارضایتی از زندگی زناشویی با همسر را گزارش کرده باشند؛ نارضایتی به‌صورت ذهنی و براساس گزارش کلامی مشارکت‌کننده نسبت به کیفیت پایین رابطه زناشویی، تعارض‌های پایدار، یا احساس ناخشنودی از زندگی مشترک تعریف شد. ۴) تنها زنان در پژوهش شرکت داده شدند. و ملاک‌های خروج از پژوهش شامل زوج‌هایی بود که مدت زمان ازدواج آن‌ها کمتر از ۲۰ سال بود. همچنین، هرگونه سابقه‌ی جدایی در طول زندگی مشترک، منجر به خروج از

1. qualitative research
2. Greenberg, Kitaevich, Chaudhari & Kirkland
3. purposive sampling

مطالعه می‌گردید و زوج‌هایی که اذعان به میزانی از رضایتمندی داشتند از پژوهش حاضر حذف شدند. در این پژوهش با ۱۳ زن مصاحبه انجام شد که پس از مصاحبه با شرکت کننده، داده‌ها که با استفاده از مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته انجام شد، به اشباع نظری رسید به این معنا که دیگر مفهوم جدیدی در مصاحبه‌ها شناسایی نشد. مدت زمان مصاحبه در دامنه ۴۵ الی ۶۰ دقیقه متغیر بود.

در این پژوهش از روش تحلیل محتوای قراردادی استفاده شد. به این صورت که پس از جمع‌آوری داده‌های خام و تبدیل مصاحبه‌ها به متن، متن‌ها توسط پژوهشگران خوانده شد و مفاهیم و کدهای اولیه به‌صورت استقرایی و بدون پیش‌فرض توسط پژوهشگر استخراج گردید. در مرحله بعد، کدهای به‌دست‌آمده در قالب مضامین و مقوله‌های معنایی دسته‌بندی. این رویکرد، امکان دست‌یابی به تفسیری عمیق از داده‌ها و استخراج معناهای پنهان در متن را فراهم کرد. تحلیل محتوای مصاحبه‌های انجام شده طی فرایندی منظم و در عین حال مداوم انجام گرفت؛ به این صورت که متن مصاحبه به منظور پیدا نمودن درکی مناسب نسبت به کل موارد چندین بار مرور و سپس کدگذاری شد. در ادامه کدهای استخراج شده تحت عنوان واحدهای فشرده یا کدهای باز بر اساس مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در زیر طبقات و در نهایت انتخاب عنوانی مناسب که قابلیت پوشش طبقات حاصل شده را دارا باشد، شناسایی و به روش استقرایی دسته‌بندی شدند.

همچنین در پژوهش حاضر تمامی ملاحظات اخلاقی مطابق با اصول اخلاق پژوهش در علوم انسانی رعایت گردید. پیش از انجام مصاحبه‌ها، هدف پژوهش، نحوه گردآوری و استفاده از داده‌ها، و حق انصراف در هر مرحله به‌طور کامل برای مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد. پس از کسب رضایت آگاهانه، مصاحبه‌ها با رعایت کامل حفظ حریم خصوصی و تضمین محرمانه‌ماندن اطلاعات انجام گرفت. در تمامی مراحل تحلیل، هویت مشارکت‌کنندگان محفوظ ماند و داده‌ها به‌صورت بی‌نام در گزارش نهایی ذکر شدند.

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]

[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]

[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

برای تضمین اعتبار پژوهش ازمعیارهای چهارگانه شامل قابلیت اطمینان، انتقال‌پذیری، اعتمادپذیری و تأییدپذیری استفاده گردید. برای ارتقای قابلیت اطمینان، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با مشارکت‌کنندگان تا رسیدن به اشباع نظری انجام شد و داده‌ها به‌صورت واژه‌به‌واژه پیاده‌سازی و تحلیل گردید. همچنین، بازبینی مشارکت‌کنندگان و تطبیق کدها با متن اصلی جهت افزایش دقت انجام شد. برای انتقال‌پذیری، اطلاعات زمینه‌ای و جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان کامل گزارش شد تا امکان قضاوت درباره کاربردپذیری نتایج در موقعیت‌های مشابه فراهم گردد . اعتمادپذیری با ثبت دقیق مراحل تحلیل، بازکدگذاری توسط پژوهشگر دوم و بازبینی همتایان تأمین شد. در نهایت، برای تقویت تأییدپذیری، کلیه مراحل تحلیل مستندسازی شد و پژوهشگران با احتیاط و بازاندیشی مستمر تلاش کردند تا از تحمیل پیش‌فرض‌ها بر داده‌ها جلوگیری کنند.

اطلاعات جمعیت شناختی: در جدول ۱ اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان ذکر شده است که شامل ۱۳ شرکت‌کننده زن ناراضی بود.

جدول ۱. ویژگی جمعیت‌شناختی نمونه پژوهش

کد شرکت‌کنندگان	سن/ سال	شغل	تحصیلات	طول مدت ازدواج	تعداد فرزندان
۱	۵۲	خانه دار	دیپلم	۳۷ سال	۵
۲	۴۳	شاغل	لیسانس	۲۱ سال	۲
۳	۵۴	خانه دار	ابتدایی	۴۳ سال	۶
۴	۴۰	خانه دار	لیسانس	۲۱ سال	۲
۵	۴۹	شاغل	لیسانس	۲۰ سال	۳
۶	۴۷	خانه دار	دیپلم	۲۳ سال	۴
۷	۵۰	خانه دار	راهنمایی	۳۷ سال	۱
۸	۵۶	خانه دار	ابتدایی	۴۰ سال	۵
۹	۴۵	شاغل	لیسانس	۳۰ سال	۲
۱۰	۴۵	شاغل	لیسانس	۳۱ سال	۲
۱۱	۳۹	خانه دار	دیپلم	۲۷ سال	۳
۱۲	۳۷	شاغل	لیسانس	۲۰ سال	۲
۱۳	۴۲	شاغل	لیسانس	۲۴ سال	۱

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

یافته‌های جدول ۱ نشان داد که نمونه پژوهش شامل ۱۳ زن متأهل با میانگین سنی حدود ۴۶ سال بود که دامنه سنی آن‌ها بین ۳۷ تا ۵۶ سال متغیر است. بیش از نیمی از مشارکت‌کنندگان خانه‌دار بودند و اکثریت دارای تحصیلات دیپلم و لیسانس بودند. میانگین طول مدت ازدواج آن‌ها حدود ۲۹ سال و میانگین تعداد فرزندان حدود ۲٫۹ نفر بود. این گروه ترکیبی از زنان با سابقه ازدواج طولانی و متنوع از نظر شغلی و تحصیلی را شامل می‌شود.

یافته‌ها

تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه با شرکت‌کننده‌ها نشان داد که در نتیجه این فرآیند، نشانگر ۲۲ طبقات فرعی و ۷ طبقه اصلی بود، طبقات اصلی استخراج‌شده شامل عوامل مالی و اقتصادی، عوامل مربوط به فرزندان، عوامل خانوادگی، عوامل فرهنگی و اجتماعی، عوامل فردی و شخصیتی، عوامل مربوط به همسر و عوامل قانونی بودند که در جدول ۲ گزارش شده است.

جدول ۲. طبقات اصلی و فرعی به دست آمده از عوامل موثر بر ماندگاری زنان در ازدواج‌های پایدار نارضایتمند

طبقات اصلی	طبقات فرعی	نمونه کدهای اولیه
عوامل مالی و اقتصادی	نقص در استقلال و حمایت مالی	نبود حمایت مالی، شرایط مالی نامناسب، نداشتن منبع مالی مناسب، عدم تأمین خرج و مخارج خانه به تنهایی، نبود حمایت برای تأمین هزینه‌های درمان فرزند
	بیکاری و عدم ثبات شغلی	نداشتن شغل تمام وقت، بیکاری
	مشکلات مسکن	نبود مسکن، اجاره بالای مسکن در صورت جدایی
عوامل مربوط به فرزندان	نگرانی در مورد آینده فرزندان	تقسیم کودکان پس از جدایی، نگرانی از آینده فرزندان، نگرانی از تکرار طلاق در فرزندان در صورت جدایی والدین، از بین رفتن شخصیت اجتماعی فرزند با طلاق والدین، عدم اهمیت آینده فرزند برای همسر، نگرانی از سپردن سرپرستی به پدر

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

طبقات اصلی	طبقات فرعی	نمونه کدهای اولیه
	احساس گناه و اضطراب در مورد فرزندان	احساس گناه در صورت ترک فرزندان، احساس گناه به علت جدا کردن فرزندان از پدر، اضطراب ناشی از ترک فرزندان، احساس درماندگی و ترس از زندگی بدون فرزند
	تعلق و وابستگی به فرزندان	وابستگی به فرزندان، ترس از دست دادن آنان، تمایل به درگیر نکردن فرزندان در تنش طلاق، اولویت بودن فرزندان در زندگی، جنسیت فرزند (داشتن فرزند دختر که نیاز به مراقبت دارد)، عدم حمایت خانواده از فرزندان
عوامل خانوادگی	وابستگی متقابل عاطفی به خانواده‌های اصلی و خانواده هسته ای	وابستگی خانواده مبدا به نوه‌ها، تحمل زندگی به دلیل رنج نکشیدن خانواده مبدا
	عدم حمایت خانواده اصلی از طلاق فرد	عدم حمایت از جانب خانواده خود، تشویق پدر به بازگشت به زندگی، عدم توجه خانواده مبدا، کمبود محبت از سمت خانواده، عدم حمایت قطعی، نبود حمایت عاطفی از جانب خانواده
	حمایت‌ها و جذابیت‌های خانواده همسر	رابطه خوب با خانواده همسر، حمایت از جانب خانواده همسر، حمایت مالی از جانب خانواده همسر، بازگشت دوباره به علت پادرمیانی خانواده همسر، تغییر و تحول مثبت پس از فوت مادر همسر
	رفتارهای آسیب رسان احتمالی ازسوی خانواده اصلی همسر پس از طلاق	نگرانی از واکنش منفی خانواده همسر پس از طلاق، فشارهای اجتماعی و محیطی از سوی خانواده همسر، احساس تهدید و بی‌امانی در برابر خانواده همسر،
	فوت عضو آزار رسان	فوت مادرشوهر (والدین) آزارگر، تغییر و تحول پس از فوت مادر شوهر
عوامل فرهنگی واجتماعی	نگرش‌های اجتماعی نسبت به طلاق	به طلاق در روستا، سکونت در روستا، دید فرهنگی بد نسبت به طلاق، دید افراد جامعه نسبت به جدایی، تغییر نوع نگاه مردم پس از طلاق، افکار دیگران نسبت به طلاق، داشتن سابقه طلاق و سختی طلاق مجدد.
	فشار ناشی از انگ اجتماعی	ترس از بین رفتن ابرو، اذیت و آزار در جامعه، ترس از نام‌گذاری القاب بعد از جدایی

طبقات اصلی	طبقات فرعی	نمونه کدهای اولیه
عوامل فردی و شخصیتی	فقدان مهارت‌های زندگی	نداشتن یک مهارت خاص، عدم تمایل به بهم خوردن زندگی، مردد بودن (بی تصمیمی)،
	ایمان به تداوم زندگی (نگرشهای تداوم بخش زندگی زوجی)	باور به ادامه زندگی با وجود هر نوع مشکلی، احساس گناه در صورت ترک همسر، پذیرش ازدواج خود با همه جوانب آن،
	ویژگی‌های فردی نگهدارنده رابطه	تحمل و تاب‌آوری، از خودگذشتگی و درک همسر، علاقه به همسر، پذیرش همسر با وجود مشکلات
عوامل مربوط به همسر	ترس از پذیرش استقلال و سرپرستی خانواده	ترس از استقلال، ترس از دست دادن سرپرست، ترس از مدیریت زندگی به تنهایی
	تغییرات مثبت رفتاری از سوی همسر	ترک اعتیاد از سوی همسر، تغییر خلق (مثبت تر شدن)، بهتر شدن ویژگی‌های اخلاقی، پذیرش اشتباهات از سوی شوهر و تلاش برای جبران آن
	جاذبه‌های شخصیتی همسر	خوش‌اخلاق بودن همسر، داشتن ویژگی‌های مثبت در برابر ویژگی‌های منفی، حمایت مالی همسر
	درک و شناخت رفتار همسر	شناخت رفتار همسر، بازگشت به اصرار همسر
عوامل قانونی	ناآگاهی از حقوق قانونی	عدم آگاهی از حقوق خود، عدم آگاهی از قوانین مربوط به حضانت، عدم آگاهی از فرایندهای قانونی
	چالش‌های حقوقی	درد سر گرفتن سرپرستی فرزند توسط مادر، سختی قانونی برای طلاق در صورت عدم موافقت شوهر

۱. عوامل مالی و اقتصادی

یکی از مهم‌ترین عوامل ماندگاری زنان با وجود نارضایتی، عوامل مالی و اقتصادی است. تقریبا تمامی شرکت‌کنندگان در این پژوهش با مشکلات مالی و نداشتن استقلال اقتصادی مواجه بودند که آن‌ها را مجبور به ماندن در ازدواج‌های نارضایتمند کرده است. مضامین فرعی مرتبط با این موضوع شامل:

نقص در استقلال و حمایت مالی: نبود حمایت مالی از سوی همسر و نداشتن منبع

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

مالی مناسب برای تأمین هزینه‌های زندگی و درمان فرزندان از جمله عواملی است که به ادامه زندگی مشترک با وجود نارضایتی کمک کرده است. به عنوان نمونه شرکت‌کننده شماره ۴ در رابطه با نداشتن منبع مالی مناسب برای تامین هزینه‌های زندگی و درمان فرزندان، اشاره کرد:

«پسرم به خاطر بیماریش هر ماه کلی پول داروهاشه. من از پس هزینه هاش به تنهایی بر نمیام. مجبورم به خاطر سلامتی پسرم هم شده تو این زندگی بمونم.»

بیکاری و عدم ثبات شغلی: برخی زنان به دلیل بیکاری یا عدم داشتن شغل تمام وقت قادر به ترک زندگی مشترک نبودند. این عامل، وابستگی آن‌ها به همسر را افزایش داده و ماندگاری در ازدواج را تقویت کرده است:

«دومین مسئله‌ای که باعث شد من تو این زندگی بمونم با اینکه اصلا از زندگیم راضی نیستم اینه که من شغلی ندارم و اگه طلاق میگرفتم نمیدونستم چیکار باید کنم و چطوری زندگی رو بچرخونم.» (شرکت‌کننده ۱۰)

مشکلات مسکن: نبود مسکن مستقل و یا اجاره بالای مسکن پس از جدایی از دیگر عوامل مؤثر بر ماندگاری زنان در این ازدواج‌ها بود. زیرا شرکت‌کنندگان زن این توانایی را در خود نمی‌دیدند که بدون داشتن سرپناه بتوانند از پس هزینه‌های زندگی بربیایند:

« هزینه‌های زندگی یک طرف، نداشتن خونه یک طرف. خیلی ترسناکه که بدون داشتن خونه و شغلی بخوام از همسرم جدا شم.» (شرکت‌کننده ۱).

۲. عوامل مربوط به فرزندان

یکی دیگر از مضامین اصلی مربوط به عوامل مربوط به فرزندان است. زنان در این پژوهش اشاره داشتند که دغدغه‌های مرتبط با فرزندانشان یکی از اصلی‌ترین دلایلی است که باعث می‌شود آن‌ها در ازدواج‌های نارضایتمند بمانند. مضامین فرعی شامل:

نگرانی در مورد آینده فرزندان: زنان نگران اثرات طلاق بر فرزندان خود بودند و از پیامدهایی همچون تقسیم کودکان، تکرار طلاق در آینده فرزندان و از بین رفتن

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

شخصیت اجتماعی فرزندان پس از طلاق واهمه داشتند:

«اگه من جدا میشدم فردا روزی بچه هام میخواستن چیکار کنن؟ باباشون که معتاده اگه من هم تنهاشون میذاشتم آینده بچه هام چی میشد؟...برای همسر من آینده بچه هام اصلا اهمیت نداره» (شرکت‌کننده ۳)

احساس گناه و اضطراب در مورد فرزندان: بسیاری از زنان احساس گناه شدیدی نسبت به جدا کردن فرزندان از پدرشان داشتند و اضطراب ناشی از ترک فرزندان و زندگی بدون آنان، آن‌ها را از طلاق باز می‌داشت:

«من وجدانم قبول نمی‌کرد بزارم برم که فردا روز به خدا چی باید بگم. من مسئولیت دارم در قبال فرزندهام اینکه بعدا مدیونشون نشم ک چرا گذاشتم و رفتم.» (شرکت‌کننده ۶)

«چون همه می دونستن که ما بچه طلاقیم ارزشی برامون قائل نبودن و از این نظر تو سری خور بودیم اذیت می‌شدیم و دوست نداشتم که فردا بچه‌هام همین طوری بشن و بگن که آره از اون زندگی یه همچین بچه‌ای بزرگ می‌شه که اونم منجر به طلاق بشه گفتم حداقل بچه‌ها عزت و احترام داشته باشند.» (شرکت‌کننده شماره۵)

تعلق و وابستگی به فرزندان: وابستگی عاطفی شدید به فرزندان و ترس از دست دادن آن‌ها نیز مانعی جدی برای طلاق محسوب می‌شد. برخی از زنان نیز برای حمایت و مراقبت از فرزندان معلول یا دختران خود احساس مسئولیت بیشتری داشتند:

«به نظرم جنسیت بچه توی طلاق گرفتن خیلی مهمه و چون دختر بودن نمی‌تونستم ولشون کنم.» (شرکت‌کننده شماره ۸)

۳. عوامل خانوادگی

عوامل خانوادگی نیز از دیگر موارد مهمی بود که در ماندگاری زنان در این ازدواج‌ها نقش داشت. زنان اغلب به دلیل وابستگی عاطفی به خانواده‌های اصلی و یا حمایت‌هایی که از سوی خانواده همسر دریافت می‌کردند، از طلاق صرف نظر می‌کردند. مضامین فرعی شامل:

وابستگی متقابل عاطفی به خانواده‌های اصلی و خانواده هسته‌ای: وابستگی خانواده‌های اصلی به نوه‌ها و تحمل زندگی به‌خاطر جلوگیری از رنج کشیدن خانواده‌های اصلی، از جمله عواملی بود که زنان را در ازدواج‌های نارضایتمند نگه می‌داشت:

« من اگه طلاق بگیرم مامانم و خانوادم خیلی غصه م رو میخورن و اذیت میشن. پس چاره‌ای ندارم جز اینکه این زندگی رو تحمل کنم و بسازم.» (شرکت‌کننده ۷)

عدم حمایت از سوی خانواده اصلی: عدم حمایت‌های عاطفی و مادی از سوی خانواده اصلی در صورت طلاق، باعث شده بود زنان به ماندگاری در ازدواج‌های ناموفق تن دهند:

«من اصلا از طرف خانوادم حمایتی نداشتم اومده بودم قهر پدرم منو برگردوند خونه. حتی اون موقع که بچه نداشتم گفتم می خوام جدا شم بابام نذاشت منو برگردون.» (شرکت‌کننده ۱)

حمایت‌ها و جذابیت‌های خانواده همسر: حمایت‌های مالی و عاطفی خانواده همسر، رابطه خوب با خانواده همسر و تلاش‌های آن‌ها برای حفظ زندگی مشترک نیز از عواملی بود که مانع از تصمیم زنان برای جدایی می‌شد.

«مادر شوهرم همیشه میگه چرا حرفتو نمیزنی و از حق خودت نمیگی. همیشه حمایتم کرده و از من در برابر شوهرم دفاع کرده ولی‌ای کاش این حمایت‌ها رو از طرف شوهرم داشتم.» (شرکت‌کننده شماره ۴)

«من حمایت از جانب خانواده همسر خیلی داشتم منو مقصر نمی‌دونستند از نظر مالی و روحیه و اینا حمایتم می‌کردن.» (شرکت‌کننده شماره ۱۰)

رفتارهای آسیب‌رسان احتمالی از سوی خانواده همسر: نگرانی از اذیت شدن از سوی خانواده همسر پس از طلاق و فشارهای آن‌ها بر زنان نیز از عوامل بازدارنده در تصمیم‌گیری برای جدایی بود. این نگرانی می‌تواند شامل تهدیدها، فشارهای اجتماعی،

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]

[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]

[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

یا حتی اقدامات قانونی یا مالی باشد که به زندگی شخصی و اجتماعی زن بعد از طلاق تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، فشارهای ناشی از نظرات منفی خانواده همسر و انتظارات آنها از زن پس از جدایی، نقشی محافظتی در ادامه روابط زناشویی دارا است که به تصمیم‌گیری مستقل زنان برای طلاق مانع می‌شود.

«من هیچ‌وقت به موضوع طلاق فکر نکردم، چون می‌دانستم خانواده او (همسر) با من رفتار بد خواهند کرد و احتمالاً بچه‌ها را از دست داده و یا حتی حق دیدار آنها را به من نمی‌دهند. همچنین، می‌ترسیدم که پس از طلاق، از من به‌عنوان یک زن نامناسب یاد بشود و خانواده من نیز با من قطع رابطه کنند».

۵. عوامل فرهنگی و اجتماعی

عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز بر تصمیم زنان برای ماندگاری در ازدواج‌های نارضایتمند تأثیر داشتند. دیدگاه‌های اجتماعی نسبت به طلاق و فشارهای ناشی از انگ اجتماعی از دلایلی بود که زنان را به ماندن در ازدواج سوق می‌داد. مضامین فرعی شامل:

نگرش‌های اجتماعی نسبت به طلاق: دید منفی فرهنگی نسبت به طلاق، به‌ویژه در مناطق روستایی و کوچک و ترس از نوع نگاه مردم به زنان مطلقه باعث می‌شد زنان به دلایل اجتماعی از طلاق منصرف شوند:

« دروغ چرا حرف مردم برام اهمیت داشت چون جوون بودم نمی‌تونستم به حرف مردم فکر نکنم» (شرکت‌کننده ۳)

فشار ناشی از انگ اجتماعی: ترس از برچسب‌های اجتماعی و انگ‌هایی که پس از جدایی ممکن است به آنان زده شود، مانعی برای خروج از ازدواج‌های نارضایتمند بود.

«میترسیدم از حرف مردم.. از اینکه در موردم چه فکری می‌کنند. بعد پیش بقیه مردم دهات بالاخره حرفم می‌پیچید می‌گفتن دختر فلانی برگشته اومده خب حرف مردم خوب حرف مردم کمرشکنه اونجوری حداقل کسی نمی‌فهمه تو زندگیم چی می‌گذره

خودم بودم و خودم نه اینکه همش دائم پچ پچ کنن پشت سرم» (شرکت‌کننده ۱۱).

۶. عوامل فردی و شخصیتی

تنها عوامل فرهنگی، خانوادگی و یا فرزندان موجب ماندگاری زنان در ازدواج‌های نارضایتمند نمیشود بلکه عوامل فردی و شخصیتی نیز نقش مهمی در ماندگاری زنان در ازدواج‌های نارضایتمند ایفا میکنند. مضامین فرعی شامل:

فقدان مهارت‌های زندگی: نداشتن مهارت‌های لازم برای مدیریت بحران و زندگی مستقل و مردد بودن در تصمیم‌گیری باعث شده بود زنان به ماندن در ازدواج تن دهند. هم چنین برخی شرکت‌کنندگان گزارش دادند که با وجود تمام دغدغه‌ها و مشکلات تمایلی برای طلاق ندارند:

«درسته که خیلی بهم بچه‌ها و اطرافیان میگن چرا تو این زندگی موندی ولی من نمیخوام که جدا شم. ترجیح میدم که تو این زندگی کنار بچه هام بمونم هرچند خیلی وقتها واسم خیلی سخته ولی طلاق بگیرم سختتره» (شرکت‌کننده شماره ۷).

ایمان به تداوم زندگی: باور به ادامه زندگی با وجود مشکلات و احساس گناه ناشی از ترک همسر نیز از عوامل مؤثر بر ماندگاری زنان در این ازدواج‌ها بود.

«با اینکه همسرم آدم خوبی نیست و اون دوران که بیمار نبود خیلی با رفتارهاش اذیتم میکرد ولی من دلم واسش میسوزه. اگه الان تو این شرایط ولش کنم برم احساس میکنم عذاب وجدان میگیرم» (شرکت‌کننده ۹)

ویژگی‌های فردی نگه دارنده رابطه: تحمل و تاب‌آوری، از خودگذشتگی، پذیرش همسر با وجود مشکلات و علاقه به همسر از ویژگی‌هایی بودند که باعث شد زنان به ادامه زندگی مشترک با وجود مشکلات تمایل داشته باشند.

«زندگی نیازه به صبر و تحمل داره هیچ زندگی راحت نیست باید تحملت رو ببری بالا تا بتونی دووم بیاری» (شرکت‌کننده شماره ۵)

ترس از پذیرش استقلال و سرپرستی خانواده: ترس از استقلال، ترس از دست دادن

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

سرپرست، و ترس از مدیریت زندگی به تنهایی از جمله عواملی بودند که اکثر شرکت‌کنندگان به آن اشاره کردند:

«بزرگترین ترس من اینه که اگه طلاق بگیرم آینده بعد از طلاق چی میشه؟» (شرکت‌کننده شماره ۶)

۷. عوامل مربوط به همسر

یکی دیگر از مضامین مهم، عوامل مربوط به همسر است که تغییرات مثبت در رفتار و شخصیت همسران و همچنین جاذبه‌های شخصیتی آنان باعث شد زنان از طلاق منصرف شوند. مضامین فرعی شامل:

تغییرات مثبت رفتاری از سوی همسر: تغییر رفتارهای منفی همسر، ترک اعتیاد و پذیرش اشتباهات از سوی شوهر و تلاش برای جبران آن باعث شد برخی از زنان به زندگی با همسر خود ادامه دهند.

« شوهرم نسبت به قبل خیلی بهتر شده. نمیگم مشکل نداریما چرا خیلی هم مشکل داریم ولی نسبت به گذشته‌ها بهتر شده و همین باعث میشه من به این زندگی فرصت بدم ولی اینم میدونم زندگی ما هیچ بدون مشکل نخواهد بود» (شرکت‌کننده ۲)

جاذبه‌های شخصیتی همسر: خوش‌اخلاق بودن، داشتن ویژگی‌های مثبت در برابر ویژگی‌های منفی و حمایت مالی از عواملی بود که باعث شد زنان به ادامه زندگی با همسر خود تمایل داشته باشند.

«ما یه ضرب المثل داریم که میگیم مرد خوب وجود نداره... پس نباید فکر کنیم که شوهر بی عیب وجود داره شوهر منم مثل بقیه مردا هم ویژگی خوب داره هم بد... مثلا با اینکه بداخلاقه ولی خیلی دست و دلبازه» (شرکت‌کننده شماره ۸)

درک و شناخت رفتار همسر: شناخت رفتار همسر و تلاش برای حفظ زندگی از سوی او نیز از دلایل ماندگاری زنان در ازدواج بود.

«هربار که بحث به طلاق و جدایی کشیده خانواده همسرم و همسرم اومدن برای

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

آشتی کردن چون خودمم جایی رو ندارم برم کاری هم ندارم و از طرفی اصلا خانواده حمایت گر و ساپورتیوی ندارم به اصرار همسرم برگشتم» (شرکت‌کننده ۱۲)

۸. عوامل قانونی

در نهایت عوامل قانونی نیز نقش مهمی در ماندگاری زنان ایفا کردند. مضامین فرعی شامل:

ناآگاهی از حقوق قانونی: عدم آگاهی از حقوق قانونی خود و قوانین مرتبط با حضانت و همچنین فرآیندهای حضانت و طلاق، زنان را از تصمیم‌گیری برای جدایی بازمی‌داشت.

« اگه طلاق بگیرم بچه‌ها دست پدرشون میفته. چون قانون حضانت بچه رو به من نمیخواد بده که. من بزرگترین ترسم از دست دادن بچه هامه» (شرکت‌کننده ۱۲)

چالش‌های حقوقی: مشکلات حقوقی در کسب سرپرستی فرزندان توسط مادر و سختی‌های قانونی برای طلاق در صورت عدم موافقت شوهر نیز از عواملی بود که زنان را در ماندگاری در ازدواج نارضایتمند محدود می‌کرد.

«طلاق هم چالش‌های خاص خودش رو داره. اگه شوهرم اجازه نده نمیتونم بچه هام رو ببینم بعد طلاق» (شرکت‌کننده ۲)

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی عوامل موثر بر ماندگاری زنان در ازدواج‌های پایدار نارضایتمند، نشان می‌دهد که تصمیم به ماندن در این‌گونه ازدواج‌ها تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل مالی، فرزندان، خانوادگی، اجتماعی، فردی و قانونی است. یافته‌ها حاکی از آن است که این عوامل به‌طور پیچیده‌ای با یکدیگر در تعامل بوده و نقش‌های متفاوتی در تصمیم‌گیری زنان ایفا می‌کنند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که عوامل مالی و اقتصادی از جمله مهم‌ترین

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

دلایـل مانـدگاری زنـان در ازدواج‌هـای نارضـایتمند محسـوب می‌شـوند. اغلـب زنـان شرکت‌کننده به‌دلیل نبود استقلال مالی، فقدان فرصت‌های شغلی و مشکلات مرتبط با تأمین مسکن، امکان ترک زندگی زناشویی را نداشته‌اند. این وضعیت، آنان را در موقعیتی قرار داده است که ناگزیر به ادامه زندگی مشترک علی‌رغم نارضایتی بوده‌اند. یافته‌های مذکور با نتایج پژوهش‌های پیشین از جمله مطالعات سینیک و همکاران[1] (۲۰۱۴)، جول و همکـاران (۲۰۱۸) همچنـین ونتـورا[2] (۲۰۲۵) هم‌راسـتا اسـت؛ ایـن پژوهش‌هـا نیـز نشـان داده‌اند که متغیرهای اقتصادی نظیر وابستگی مالی به همسر، میزان حمایت اقتصادی، و ترس از فقر پس از طلاق، نقش بسزایی در تداوم ازدواج‌های نارضایتمند ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر، شرایط ناپایدار اقتصادی می‌تواند تصمیم زنان برای خروج از رابطه‌ای ناکارآمد را به تعویق انداخته یا کاملاً مسدود سازد. در چارچوب نظریه‌های وابستگی اقتصادی و انتخاب عقلانی، می‌توان این نتایج را چنین تفسیر کرد که زنان در ارزیابی پیامدهای طلاق، هزینه‌های اقتصادی آن را سنگین‌تر از تداوم وضعیت موجود برآورد می‌کننـد. به‌ویژه در بافت‌هـای اجتمـاعی کـه حمایت‌هـای دولتـی و سـاختاری از زنـان مطلقه محدود است یا نگرش‌های منفی نسبت به طلاق وجود دارد، عوامل اقتصادی می‌تواننـد به‌مثابه مـانعی مهـم در مسیر تصـمیم‌گیری بـرای جـدایی عمـل کننـد. بـر ایـن اسـاس، توجه به توانمندسازی اقتصادی زنان و توسعه سیاست‌های حمایتی، می‌تواند به‌عنوان یکـی از راهکارهـای مؤثر در کـاهش تـداوم نـاگزیر روابـط زناشـویی نارضـایتمند، مدنظر سیاست‌گذاران اجتماعی قرار گیرد.

در بررسی عوامل مربوط به فرزندان، زنان در این پژوهش نگرانی‌هایی درباره پیامدهای طلاق برای فرزندان خود داشتند که این امر به یکی از دلایل اصلی ادامه زندگی در شرایط نارضایتمند تبدیل شده بود. دغدغه‌های مربوط به آینده فرزندان، احساس گناه از جدا

1. Siennick, Stewart, & Staff
2. Ventura

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1

[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]

[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

کردن آنان از پدر و وابستگی عاطفی به فرزندان از جمله مسائل مطرح‌شده بود. یکی از دلایل رایج ماندگاری زنان در ازدواج‌های نارضایتمند، دغدغه نسبت به رفاه فرزندان و باور به این مفهوم که "برای بچه‌ها باید ماند" است. این نگرش نه تنها در جوامع شرقی، بلکه در بسیاری از فرهنگ‌های غربی نیز ریشه دارد و اغلب به عنوان یک انگیزه اخلاقی برای تحمل رابطه ناسالم مطرح می‌شود (الخیاط[1]، ۲۰۲۱) .همچنین این یافته با نتایج پژوهش اماتو و پرویت[2] (۲۰۰۳) هم‌خوانی دارد که فرزندان را یکی از موانع اصلی جدایی در زوج‌ها می‌داند.

عوامل خانوادگی همچون وابستگی‌های عاطفی به خانواده‌های اصلی و هسته‌ای و عدم حمایت‌های مالی خانواده از فرد نیز به‌عنوان یکی از موانع جدی در تصمیم‌گیری برای طلاق شناسایی شد. از منظر نظریه سیستم‌های خانواده، خانواده به‌عنوان یک سیستم تعاملی در نظر گرفته می‌شود که در آن، هر نوع تغییر یا بحران (مانند تصمیم به طلاق) اثرات متقابل و وسیعی بر اعضا و پویایی کل خانواده می‌گذارد. این نظریه تأکید می‌کند که وابستگی‌های عاطفی میان فرد و خانواده‌های اصلی و هسته‌ای، به شکل‌گیری هویت و احساس امنیت روانی فرد کمک می‌کند؛ بنابراین جداسازی از این شبکه‌ی عاطفی می‌تواند ترس و تردید جدی در فرد ایجاد کند و تصمیم دیگر به غیر از ماندن در ازدواج را دشوار نماید. علاوه بر این، در فرهنگ‌های جمع‌گرا که خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی اولیه شناخته می‌شود، تصمیم‌های فردی مانند ازدواج و طلاق اغلب فراتر از خود فرد شکل می‌گیرد و تحت تأثیر انتظارات و نقدهای خانواده اصلی قرار دارد. در این بسترهای فرهنگی، زنان ممکن است احساس کنند که "حق تصمیم‌گیری مستقل" ندارند و هرگونه حرکت در جهت طلاق، نه تنها یک اقدام علیه همسر، بلکه علیه خانواده و ارزش‌های جمعی است. این فشارهای نهادینه‌شده، به ویژه

1. Al Khayatt
2. Amato & Previti

در مناطق روستایی، به شدت بر تصمیم زنان تأثیر می‌گذارد. عوامل شناسایی شده در پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهند که روابط خانوادگی و نقشی که خانواده‌ها در حمایت از زنان در دوران ازدواج ایفا می‌کنند، نقش تعیین‌کننده‌ای در ادامه یا پایان ازدواج دارد. به طوریکه زنانی که از حمایت خانواده مبدا برخوردار نبودن ترجیحشان ادامه زندگی بود. درواقع، این عوامل خانوادگی به‌عنوان یک مانع ساختاری عمل کرده و نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری زنان برای ادامه یا پایان ازدواج ایفا می‌کنند. در این شرایط، زنان اغلب به استراتژی‌هایی همچون انطباق، پذیرش و کاهش سطح انتظارات خود روی می‌آورند تا بتوانند با شرایط موجود سازگار شوند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که حمایت‌های خانوادگی، چه از بعد مالی و چه از نظر عاطفی، نقش مهمی در توانمندسازی زنان و افزایش اختیار آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی هنمچون طلاق دارد.

یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که عوامل فرهنگی و اجتماعی، به‌ویژه نگرش‌های منفی جامعه نسبت به طلاق، نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم ازدواج‌های نارضایتمند ایفا می‌کنند. در بافت‌های سنتی، به‌ویژه در مناطق روستایی و جوامع کوچک، طلاق اغلب به‌عنوان شکستی فردی و خانوادگی تلقی می‌شود که می‌تواند موجب طرد اجتماعی، کاهش منزلت فردی و لطمه به اعتبار خانوادگی شود. مشارکت‌کنندگان پژوهش، ترس از قضاوت اطرافیان، نگرانی از نگاه منفی جامعه و فشار برای حفظ ظاهر خانواده را از جمله موانع جدی در مسیر طلاق عنوان کرده‌اند. در چنین فضاهایی، نظارت اجتماعی غیررسمی شدید و انسجام شبکه‌های خویشاوندی، عاملیت فردی زنان را محدود ساخته و آنها را به ماندن در روابط نارضایتمند سوق می‌دهد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌هایی چون آقاجانی و همکاران (۱۴۰۳) و بابایی فرد و خوش بیانی (۱۳۹۸) هم‌خوانی دارد که نشان داده اند که طلاق در همچنان به‌عنوان

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1

[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]

[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

پدیده‌ای منفی و مغایر با هنجارهای اجتماعی تلقی می‌شود. در چنین بسترهایی، زنان نه‌تنها با خطر طرد اجتماعی مواجه‌اند، بلکه ممکن است با محدودیت در روابط اجتماعی، کاهش حمایت‌های خانوادگی و دشواری در ازدواج مجدد نیز روبه‌رو شوند. این پیامدهای اجتماعی، عاملیت و اختیار زنان را در تصمیم‌گیری برای خروج از روابط نارضایتمندانه به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نتیجه، تداوم زندگی زناشویی به گزینه‌ای محتمل‌تر تبدیل می‌شود.

یافته‌های این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که عوامل فردی و ویژگی‌های شخصیتی نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم ازدواج‌های نارضایتمند از سوی زنان ایفا می‌کنند. فقدان مهارت‌های اساسی زندگی، نظیر مدیریت تعارض، حل مسئله و تصمیم‌گیری مستقل، توانایی زنان را در مواجهه با چالش‌های پس از طلاق تضعیف کرده و آنان را به حفظ رابطه‌ای نارضایتمندانه سوق می‌دهد. همچنین، ترس از پذیرش نقش سرپرستی خانواده، به‌ویژه در میان زنانی که از نظر اقتصادی به همسر خود وابسته‌اند، به‌عنوان یکی از موانع کلیدی در مسیر تصمیم‌گیری برای طلاق مطرح می‌شود. در این میان، صفاتی نظیر تاب‌آوری و تحمل می‌توانند واجد کارکردی دوگانه باشند؛ از یک‌سو به زنان در سازگاری با دشواری‌های زندگی زناشویی یاری می‌رسانند و از سوی دیگر، ممکن است به پذیرش وضعیت‌های ناعادلانه و ادامه روابط ناکارآمد منجر شوند. ا این نتایج با مطالعاتی که بر تأثیر عوامل فردی بر پایداری ازدواج تأکید دارند، همخوانی دارد، از جمله مطالعه محمدی وند و همکاران (۱۴۰۰)، هم‌راستا است. در این پژوهش نشان داده شده است که آموزش مهارت‌های زندگی، با ارتقای اعتماد به نفس، استقلال فردی و توانایی مدیریت بحران، ظرفیت تصمیم‌گیری آگاهانه در زنان را افزایش داده و به بهبود رضایت زناشویی یا انتخاب آگاهانه جدایی منجر می‌شود.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عوامل مرتبط با همسر و موانع قانونی نیز نقش

بسزایی در تداوم ازدواج‌های نارضایتمند دارند. در برخی موارد، تغییرات مثبت در رفتار همسر، هرچند موقتی یا محدود، امید به بهبود رابطه را در زنان زنده نگه می‌دارد و آن‌ها را از تصمیم‌گیری برای طلاق بازمی‌دارد. از سوی دیگر، چالش‌های حقوقی مانند درد سر گرفتن سرپرستی فرزند توسط مادر، سختی قانونی برای طلاق در صورت عدم موافقت شوهرونیز موانع مهمی برای زنان محسوب می‌شوند. عدم آگاهی کافی از حقوق قانونی و نبود حمایت حقوقی مناسب باعث می‌شود که بسیاری از زنان از ورود به فرآیند طلاق هراس داشته باشند و ترجیح دهند در رابطه‌ای نارضایتمند باقی بمانند. در مجموع، این موانع در کنار سایر عوامل شخصی، خانوادگی و اجتماعی، شبکه پیچیده‌ای از دلایل را شکل می‌دهند که زنان را به تداوم زندگی مشترک، حتی در شرایط نارضایتی، سوق می‌دهد.

یافته‌های تحقیق حاضر نشان‌دهنده طیف وسیعی از انگیزه‌ها برای حفظ ازدواج، حتی در شرایط نارضایتی است و بیان می‌کند که هر کدام از این عوامل ممکن است باعث شود افراد به ادامه زندگی زناشویی خود حتی در شرایط دشوار تمایل داشته باشند.براساس یافته‌های این پژوهش، چندین پیشنهاد برای سیاست‌گذاران، مشاوران و پژوهشگران ارائه می‌شود. ابتدا، ارائه برنامه‌های حمایتی اقتصادی برای زنان از طریق ایجاد دسترسی به فرصت‌های شغلی و افزایش آگاهی‌های حقوقی می‌تواند به کاهش وابستگی اقتصادی زنان به همسران کمک کند. همچنین، آموزش مهارت‌های زندگی و تقویت خودآگاهی زنان در مقابله با بحران‌های زندگی زناشویی می‌تواند به بهبود تصمیم‌گیری‌های آنان در مواجهه با شرایط نارضایتی کمک کند. در نهایت، تغییر نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی در جوامع سنتی از طریق آموزش و اطلاع‌رسانی عمومی در زمینه حقوق زنان و اهمیت روابط سالم می‌تواند به کاهش فشارهای اجتماعی ناشی از طلاق کمک کند. در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

زنان درباره ماندگاری در ازدواج‌های نارضایتمند، نتیجه تعامل پیچیده عوامل مالی، فرزندان، خانواده، باورهای فرهنگی و اجتماعی، ویژگی‌های شخصیتی و رفتارهای همسر است. این عوامل، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، تصمیم‌گیری زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهند و آنها را به‌سوی ادامه روابط زناشویی هدایت می‌کنند. لذا، برای بهبود وضعیت زنان در این شرایط، لازم است که این عوامل به‌صورت جامع بررسی شده و راهکارهای مؤثری برای مدیریت آنها ارائه گردد. این پژوهش نشان می‌دهد که فهم دقیق این عوامل و تعاملات آنها، می‌تواند به پیشگیری از طلاق‌های ناخوشایند و ارتقای کیفیت روابط زناشویی کمک کند.

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوای قراردادی به بررسی عوامل مؤثر بر ماندگاری زنان در ازدواج‌های پایدار نارضایتمند پرداخته است. با این حال، چندین محدودیت در انجام مطالعه وجود داشت که باید مورد توجه قرار گیرد. اولاً، نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و تنها از میان زنان متاهل با سابقه ازدواج طولانی‌مدت (بیش از ۲۰ سال) انجام شد، بنابراین یافته‌ها قابل تعمیم به مردان، زوج‌های جوان‌تر یا زنان در ازدواج‌های رضایت‌بخش نیستند. این امر می‌تواند تعمیم‌پذیری نتایج را محدود کند. همچنین، ماهیت کیفی پژوهش و تکیه بر گزارش‌های خودروایی شرکت‌کنندگان ممکن است تحت تأثیر سوگیری‌های خاطره، اجتماعی یا عاطفی قرار گرفته باشد و دقت و عینیت داده‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. حجم نمونه محدود به یک منطقه جغرافیایی است و تنوع جغرافیایی و فرهنگی گسترده‌ای را دربر نمی‌گیرد.

مطالعات آینده می‌توانند با رویکردهای ترکیبی (کیفی-کمی)، یا با مشارکت مردان نیز انجام شوند تا تفاوت‌های جنسیتی در ماندگاری در رابطه بررسی شود. همچنین، مطالعات طولی می‌توانند دنبال کنند که چگونه نگرش و شرایط این زنان در طول زمان تغییر می‌کند. در نهایت، بررسی تأثیر تحولات اجتماعی، دسترسی به فناوری و

شبکه‌های اجتماعی بر تصمیم‌گیری زنان نیز می‌تواند ابعاد جدیدی از این پدیده را آشکار کند. این پیشنهادات می‌توانند به بهبود سیاست‌های حمایتی، توانمندسازی زنان و طراحی برنامه‌های مداخله‌ای مؤثر در سطح فردی و اجتماعی کمک کنند.

ملاحظات اخلاقی پژوهش: تمامی شرکت‌کنندگان رضایت شفاهی خود را برای شرکت در پژوهش اعلام کردند و اطمینان لازم درباره‌ی محرمانگی اطلاعات به آن‌ها داده شد.

سهم نویسندگان: نویسنده اول در تحلیل داده‌ها و نگارش مقاله نقش داشته است. نویسنده دوم مسئول نظارت بر اجرای طرح پژوهش، تحلیل داده‌ها و ویرایش نهایی مقاله بوده و نویسنده سوم نیز در جمع‌آوری داده‌ها همکاری داشته است.

حمایت مالی: این مطالعه بدون حمایت مالی انجام گرفته است.

تعارض منافع: یافته‌های این مطالعه هیچ‌گونه تضادی با منافع شخصی یا سازمانی ندارد.

قدردانی: از تمامی زنانی که در این پژوهش شرکت کردند و با ارائه تجربیات خود به غنای این تحقیق کمک کردند، تشکر می‌کنم.

منابع

آقاجانی، زهرا؛ رحمانی فیروزجاه، علی؛ و حیدرآبادی، ابوالقاسم. (۱۴۰۳). بررسی جامعه شناختی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر بروز طلاق عاطفی در استان مازندران. فصلنامه روانشناسی تجربی و شناختی، ۱ (۴)، ۵۴-۳۷.
https://quarterlyecp.com/index.php/ecp/article/view/78

اورکی، محمد؛ جمالی، چیمن؛ فرج الهی، مهران؛ و کریمی فیروزجائی، علی (۱۳۹۱). اثربخشی آموزش برنامه غنی سازی ارتباط بر میزان سازگاری زناشویی دانشجویان متاهل. شناخت اجتماعی، ۱ (۲)، ۵۲-۶۱.
https://sid.ir/paper/237142/fa

بابایی فرد، اسدالله؛ و خوش‌بیانی، فاطمه. (۱۳۹۸). بررسی عوامل فرهنگی مؤثر بر طلاق در جامعه کنونی ایران [مقاله کنفرانس]. دومین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی و علوم انسانی.
https://civilica.com/doc/897661

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

حیدری، حامد؛ کیمیایی، علی؛ خویی‌نژاد، غلامرضا؛ و مشهدی، علی (۱۳۹۸). کشف عوامل مؤثر بر طلاق در ازدواج‌های زودهنگام: یک مطالعه کیفی نظام‌مند. مجله تحقیقات علوم رفتاری، ۱۷(۲)، ۳۱۴-۳۲۳.
http://dx.doi.org/10.52547/rbs.17.2.314

سلیمی، هادی؛ جاودان، موسی؛ زارعی، اقبال؛ و نجارپوریان، سمانه (۱۳۹۸). سلامت رابطه زناشویی در پرتو عوامل تأثیرگذار بر ثبات و رضایت از رابطه: یک مطالعه مروری. آموزش و سلامت جامعه، ۶ (۳)، ۱۸۳-۱۹۲.
https://sid.ir/paper/253637/fa

طاهری بنچناری؛ رویا، آقاجانی؛ حسین؛ و کلدی، علیرضا (۱۳۹۷). واکاوی پدیده طلاق، ریشه‌ها و پیامدها. نشریه بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۹ (۲): ۴۵-۳۴. DOI: 10.22059/ijsp.2018.68623

طهماسبی‌زاده، فاطمه؛ پناه‌علی، امیر؛ شالچی، بهزاد؛ و حسینی‌نسب، سید داود. (۱۴۰۲). اثربخشی طرحواره‌درمانی بر دلزدگی و رضایت زناشویی در افراد خیانت‌کننده در ازدواج .پژوهش های مشاوره، ۲۲ (۸۷)، ۱۴۴–۱۷۱.
http://dx.doi.org/10.18502/qjcr.v22i87.13988

عباسی شوازی، محمدتقی؛ و دل آور، مریم السادات (۱۳۹۸). رسانه ها, عشق و ازدواج؛ مطالعه رابطه رسانه‌های اجتماعی و جمعی با عشق سیال و نگرش به ازدواج. تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۲ (۴ (پیاپی ۴۸))، ۵۱-۷۴.
https://doi.org/10.22035/jicr.2019.2191.2702

عبداللهی، اصغر؛ احدی، حسن؛ تاجری، بیوک؛ و حاجی علی‌زاده، کبری. (۱۴۰۰). تدوین الگوی مفهومی عوامل شکل‌دهنده طلاق در پنج سال اول زندگی: یک مطالعه داده‌بنیاد. مجله علوم روان‌شناختی، ۲۰ (۹۷)، ۱-۱۲.
https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17357462.1400.20.97.10.7

فرازی، زهرا؛ نامنی، ابراهیم؛ نجات، حمید؛ و صفاریان، محمدرضا. (۱۴۰۱). تعیین اثربخشی ترکیب دو روش خانواده درمانی بافت‌نگر و ساختاری بر همبستگی و راهبردهای مقابله‌ای زوج‌های دارای نارضایتی زناشویی. پژوهش‌های مشاوره، ۲۱ (۸۲)، ۸۲-۱۱۳.
http://dx.doi.org/10.18502/qjcr.v22i82.10112

کریمی، سارا؛ و اسمعیلی، معصومه (۱۳۹۹). بررسی رابطه راهبردهای تنظیم هیجان و تاب‌آوری با سازگاری زناشویی معلمان زن. مجله علوم روان‌شناختی، ۱۹(۸۷)، ۲۹۱-۲۹۸. doi:10.29252/psychosci.19.87.291

محسن زاده، فرشاد؛ نظری، علی محمد؛ و عارفی، مختار (۱۳۹۰). مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشوئی و اقدام به طلاق (مطالعه موردی شهر کرمانشاه). مطالعات راهبردی زنان, ۱۴(۵۳), ۷-۴۲.
https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20082827.1390.14.53.2.8

محمدی‌وند، محمدحسین؛ بیرامی، منصور؛ نظری، وکیل؛ و غفاری، عذرا. (۱۴۰۰). بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر مؤلفه‌های رضایت زناشویی زنان متأهل .مجله مطالعات ناتوانی.۱۱ (پیاپی ۱۹)۱-۱۲.
URL: http://jdisabilstud.org/article-۱-۲۷۱۷-fa.html

هنریان، مسعوده؛ و یونسی، سیدجلال (۱۳۹۰). بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران. مطالعات روانشناسی بالینی، ۱ (۳)، ۱۲۵-۱۵۳. https://sid.ir/paper/208513/fa

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

Al Khayatt, M. (2021). *Should unhappy couples stay together "for their children"?* Department of International Studies, ENG 204: Advanced Academic Writing. https://writingtheresearchpaper.com/wp-content/uploads/2022/01/final-draft-unhappy-couples-maryam-al-khayatt-1.pdf

Amato, P. R., & Previti, D. (2003). People's reasons for divorcing: Gender, social class, the life course, and adjustment. *Journal of family issues*, *24* (5), 602-626. https://doi.org/10.1177/0192513X03254507

Beaudoin, J., Bouizegarene, N., Fortin, A., Philippe, F. L., & Vallerand, R. J. (2020). The role of sexual passion in romantic relationship functioning: A dyadic analysis. *Journal of Social and Personal Relationships*, *38* (2), 725-741. https://doi.org/10.1177/0265407520972191

Bühler, J. L., & Dunlop, W. L. (2019). The narrative identity approach and romantic relationships. *Social and Personality Psychology Compass*, *13* (4). https://doi.org/10.1111/SPC3.12447

Gildersleeve, S. (2015). *Capturing the "we-ness" of happy couples through narrative analysis* [Undergraduate honors thesis, Connecticut College]. Connecticut College Digital Commons. https://digitalcommons.conncoll.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1055&context=psychhp

Gottman, J. M., & Notarius, C. I. (2000). Decade review: Observing marital interaction. Journal of Marriage & the Family, 62 (4),927-947. https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2000.00927.x

Greenberg, K., Kitaevich, E. J., Chaudhari, S., & Kirkland, A. (2024). Analyzing Contracts: State of the Field, Mixed-Methods Guiding Steps, and an Illustrative Example. Law & Social Inquiry, 49 (1), 423–450. doi:10.1017/lsi.2022.82

Hawkins, D. N., & Booth, A. (2005). Unhappily ever after: Effects of long-term, low-quality marriages on well-being. Social Forces, 84 (1), 451-471.m https://doi.org/10.1353/sof.2005.0103

Heine, S. J., Proulx, T., & Vohs, K. D. (2006). The meaning maintenance model: On the coherence of social motivations. *Personality and social psychology review*, *10* (2), 88-110. https://doi.org/10.1207/s15327957pspr1002_1

Henry, R. G., Miller, R. B., & Giarrusso, R. (2005). Difficulties, disagreements, and disappointments in late-life marriages. *The International Journal of Aging and Human Development*, *61* (3), 243-264. https://doi.org/10.2190/EF1G-PNXF-J1VQ-6M7

Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative health research*, *15* (9), 1277-1288. https://doi.org/10.1177/1049732305276687

Jamalnik, M., Falsafinejad, M. R., & Khodabakhshi-Koolaee, A. (2020). Long-term marital satisfaction: Couples' narratives of the role of mate selection. *Journal of Client-centered Nursing Care*, *6* (4), 267-276. http://dx.doi.org/10.32598/JCCNC.6.4.337.1

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]

Joel, S., Impett, E. A., Spielmann, S. S., & MacDonald, G. (2018). How interdependent are stay/leave decisions? On staying in the relationship for the sake of the romantic partner. *Journal of Personality and Social Psychology*, *115* (5), 805. https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/pspi0000139

Lev-ari, S., Gepner, Y., & Goldbourt, U. (2021). Dissatisfaction with Married Life in Men Is Related to Increased Stroke and All-Cause Mortality. *Journal of Clinical Medicine*, *10* (8), 1729. https://doi.org/10.3390/jcm10081729

Linville, D., Chronister, K., Dishion, T., Todahl, J., Miller, J., Shaw, D., ... & Wilson, M. (2010). A longitudinal analysis of parenting practices, couple satisfaction, and child behavior problems. *Journal of marital and family therapy*, *36* (2), 244-255. https://doi.org/10.1111/j.1752-0606.2009.00168.x

Long, L. L., & Young, M. E. (2007). Counseling and Therapy for Couples. Thomson: BROOKS/COLE.

Michalitsianis, N. (2014). *Resiliency: A resource for promoting marriage satisfaction*. Master dissertation in Marriage & Family Therapy. Kean University.

Nimtz, M. A. (2011). *Satisfaction and contributing factors in satisfying long-term marriage: A phenomenological study*. Liberty University. Liberty University ProQuest Dissertations & Theses, 2011. 3487803. https://digitalcommons.liberty.edu/cgi/viewcontent.cgi?referer=&httpsredir=1&article=1496&context=doctoral

Norton, A. J., & Moorman, J. E. (1987). Current trends in marriage and divorce among American women. *Journal of Marriage and the Family*, 3-14. https://doi.org/10.2307/352664

Papp., L M. (2018). Topics of marital conflict in the everyday lives of empty nest couples and their implications for conflict resolution. *Journal of Couple & Relationship Therapy*. 17 (1): 7-24. https://doi.org/10.1080/15332691.2017.1302377

Raquael J Joiner, T. Bradbury, Justin A. Lavner, Andrea L Meltzer, J. McNulty, Lisa A. Neff, & B. Karney. (2023). Are changes in marital satisfaction sustained and steady, or sporadic and dramatic? In *The American psychologist*. https://doi.org/10.1037/amp0001207

Riaz, M. ., Ashraf, M. ., Sheikh, I. ., Hyat, U. ., Khan, Z. K. ., & Ahmad, N. ul ain . (2024). Role of Marital Status in the Impact of Forgiveness on Psychological Resilience among Women. *Bulletin of Business and Economics (BBE)*, *12* (3), 799-802. https://doi.org/10.61506/01.00127

Roth, M., Landolt, S. A., Nussbeck, F. W., Weitkamp, K., & Bodenmann, G. (2025). Positive outcomes of long-term relationship satisfaction trajectories in stable romantic couples: A 10-year longitudinal study. *International Journal of Applied Positive Psychology*, *10* (1), 8. https://doi.org/10.1007/s41042-024-00201-1

Siennick, S. E., Stewart, E. A., & Staff, J. (2014). Explaining the association between incarceration and divorce. *Criminology*, *52* (3), 371-398. https://doi.org/10.1111/1745-9125.12040

South, S. C., Boudreaux, M. J., & Oltmanns, T. F. (2020). The impact of personality disorders on longitudinal change in relationship satisfaction in long-term married couples. *Journal of personality disorders*, *34* (4), 439-458. https://doi.org/10.1521/pedi_2019_33_392

South, S. J., & Spitze, G. (1986). Determinants of divorce over the marital life course. *American sociological review*, 583-590. https://doi.org/10.2307/2095590

Valentine, K. A., Li, N. P., Meltzer, A. L., & Tsai, M. H. (2020). Mate Preferences for Warmth-Trustworthiness Predict Romantic Attraction in the Early Stages of Mate Selection and Satisfaction in Ongoing Relationships. *Personality & social psychology bulletin*, *46* (2), 298–311. https://doi.org/10.1177/0146167219855048

Vento, P. W. P. D., & Cobb, R. J. (2011). Chronic stress as a moderator of the association between depressive symptoms and marital satisfaction. *Journal of Social and Clinical Psychology*, *30* (9), 905-936. https://doi.org/10.1521/jscp.2011.30.9.905

Ventura, L. (2025). *The impact of economic stress on marital satisfaction* [Doctoral dissertation, Liberty University]. Liberty University Digital Commons. https://digitalcommons.liberty.edu/doctoral/6524

© 2021 Iran Counseling Association, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

[Downloaded from journal.irancounseling.ir on 2026-11-1]
[DOR: 20.1001.1.2717400.1404.24.94.2.1]
[DOI: 10.18502/qjcr.v24i94.20078]